زنان مشهور

از تماشای طرفه‏های آن راحت داده و متوجه سالون مقابل شود باز همان اندازه چشمش را خیره مینماید.

زیرا سالون جدید باندازه پر از ظروف مرصع و جواهر بی‏مثل‏ومانند است‏ که از حد تصور خارج است

از بین هزارها چیز که در این سالون نظر نکارنده را1جلب نمود قندیلی است که سلطان اول از مصر غنیمت آورده است،

این قندیل متعلق به ناصر الدین بن محمد پادشاه مصر بوده و در روی آن‏ ان تاریخ ذیل منقور بود

(484-772)باز در این اطاق تخت سلطان مراد رابع دیده‏ میشود که تمام از طلا ساخته شده و یک تخت دیگر موجود است

که تمام بجواهر نفیسه و احجار کریمه مرصع است و یک ستارهء از زمرد از سقف این تخت آویزانست که میگویند قیمتش از دائره تصور انسان‏ خارج است

یکی از دولابچه‏های این اطاق محتوی نشان‏های عثمانی و اجانب است‏ که سلاطین عثمانی زیب پیکر و سینه‏های خود مینموده‏اند

هم در این اطاق انسان به هدیهء که کاترین امپراطریس روس برای بالکاجی‏ پاشا فرستاده مصادف میشود دیگر از محتویات این اطاق چهار طغرای مذهب‏ است که متعلق به سلطان سلیمان.مراد ثالث.سلیم ثانی.و مصطفاء ثالث‏ بوده است

زنان مشهور

\*(2)\* صبیحه

ابن ابی عامر میدانست که خلیفه متحرک با لذات نیست و این صبیحه‏ (1)چون نکارنده مصری بوده این قندیل بیش از همه چیز او را گرفته است که او را باین سؤالات وادار مینماید باینواسطه بی‏اندازه متوحش‏ گردید زیرا می‏دانست که اگر بدین منوال شروع بمداخله نماید متدرجا تمام اختیارات او را خواهد گرفت و برای جلوگیری از این پیش‏آمد تمام‏ اشخاصیکه از ایشان بدگمان بود از کار منفصل ساخت

صبیحه از این خودسری او سخت برآشفته درصدد جلوگیری برآمد و از جملهء تدابیری که بکار بست عدهء زیادی از بستگان و امناء خود باطراف‏ مملکت فرستاده و به آنها دستور داد که سران قوم و وجهاء مملکت را از مظلومیت خلیفه و جسارت ابن ابی عامر بمقام خلافت آکاه ساخته احساسات‏ عمومی را بر ضد او برانگیزند،آنها نیز خوب از عهدهء این امر برآمده‏ در مدت قلیلی طوری احساسات عمومی را برانگیختند که همه برای نجات‏ سریر خلافت داوطلب جنک و مبارزه گردیدند،مخصوصا زبر بن عطیه‏ والی مراکش طوری مشتعل گردید که بلا تأمل بجمع‏آوری قشون پرداخت‏ ولی بواسطهء مانع مالی حرکت را بتأخیر انداخته در اینباب از ملکه صبیحه‏ استمداد نمود-ملکه نیز شب‏هنگام با جمعی از هم‏دستان خویش بخزانهء دولتی که دارای شش ملیون دینار طلا بود رفته مبلغ هشتاد هزار دینار برداشته‏ با کیسه‏های سربمهر محرمانه روانهء مراکش نمود

دیری نکشید که ابن ابی عامر از دستخوردن خزانه مطلع گردید و در اثر آن انجمنی از وزراء و ارکان دولت تشگیل داده اظهار داشت که سرقتی در خزانه‏ بعمل آمده و از قرار معلوم بعضی از بانوان حرم در آن دست داشته‏اند، بهتر این است که خزانه را بجای محفوظتری انتقال دهیم،سایرین که از خیال باطنی او بیخبر بودند با پیشنهاد او موافقت نمودند

ولی هنگامی که میخواستند این تصمیم را عملی کنند صبیحه مطلع‏ گشته با تغیر تمام،آنها را از این اقدام بازداشت

ابن ابی عامر از این شکست بی‏اندازه متأثر گردید و سخت در کار خود حیران بماند،زیرا اگر میخواست علنا لواء عصیان برافرازد،اهالی اندلس‏ باین امر تن درنمیدادند و اگر در قبال جدیت‏های صبیحه سکوت اختیار مینمود بزوال خود کمک میکرد بعد از اندیشهء بسیار چاره را منحصر باین دید که بوسیلهء اخذ فرمانی از خلیفه به دخالت‏های نامشروع خود صورت مشروعی‏ دهد و این کار هم بواسطهء بیداری صبیحه بعید بلکه محال بنظر می‏آمد، زیرا او اجازه نمیداد که احدی از رجال دولت در غیاب او خلیفه را ملاقات‏ نماید،ولی بمصداق من جدوجد روزی صبیحه را غافل نموده تنها او را ملاقات نمود.

خلیفهء احمق و نالایق بمجرد دیدن او خود را باخته تمام نصایح حکمت‏ آمیز مادر را فراموش کرده طوری فریب چاپلوسی ابن ابی عامر را خورد که فرمانی مبنی بر عجز خود از ادارهء مملکت و تسلیم کارها بابن ابی عامر نوشته و امضاء نمود ابن ابی عامر بامضاء خلیفه اکتفا نکرده فوری سایر وزراء را بحضور طلبیده آنها را شاهد قضیه قرار داد و فرمان را بامضاء همهء آنها رسانید

بیچاره صبیحه وقتی خبردار شد که کار از دست رفته و مجالی برای‏ مقاومت او باقی نمانده بود،زیرا وقتی خلیفه بعجز خود اعتراف نماید و قیم تعیین کند دیگری چه حق دخالت خواهد داشت

حاصل کلام اینکه ابن ابی عامر باین تدبیر بحیات سیاسی پر از افتخار صبیحه خاتمه داده و بنام خلیفه سلطان و فرمان روای مطلق اندلس گردید

صبیحه بعد از این نیز بگمنامی و گوشه‏گیری راضی نشده بقیهء عمر را بترویج علم و بناء مدارس و مساجد و حفر انهار و قنوات و تأسیس‏ مریضخانه و دار الایتام گذرانید،و از این راه بدرجهء محبوب شد که خودی‏ و بیگانه نام او را بتعظیم و احترام ذکر مینمودند.چنانکه بعد از اتمام نهر عظیمی که از جیب فتوت خود برای آبیاری نقاط بی‏آب حفر نمود،امراء مسیحی مذهب که نهر مزبور از خاک آنها عبور میکرد محض قدردانی و تخلید نام او لوحهء بر کنار نهر مزبور نصب کرده و عبارت ذیل را بر آن‏ حک نمودند«این نهو بهمت ملکه صبیحه مادر امیر المؤمنین هشام‏ تأسیس شده و بواسطهء فتوت و کرم این زن ولایت ما بجینا و کارمونا نیز از آب بی‏بهره نماند»

صبیحه یکی از زنان بی‏نظیر دنیاست که شرح حال و مؤسسات‏ خیریه و آثار مهمهء او محتاج کتابی جداگانه است و ما بواسطهء ضیق صفحات‏ مجله بهمینقدر اکتفا نمودیم